

متن پرسش

سلام علیکم: انسان اگر با ذره بین حکمت متعالی به عالم هستی و تمام شونات اش نگاه کند شاید بتواند مصداق انسان عاقل شود. انسان عاقل هرچیز را به نحو کلی نظاره گر است نه به نحو جزئی. دوری از محسوسات دارد و انس با معقولات. از صور و معانی جزئیة رهاست و در کلیات سیر می کند. ابزارش در علوم و فنون عقل است نه قوه ی واهمه و خیال و متصرفه. بلکه اگر این انسان عاقل شود و با عقل فعّال ارتباط برقرار کند مصداق همان شیعه ای می شود که امام اش کالمعقول بین المحسوس است. علی ایّ حال صحبت از این است که باید بتوان عقل را در تمام رگه های علوم رسوخ داد و شأن اصلی علوم را ظهور داد و آن ها را از محدوده ی ماده و صور و محسوسات رها کرد و به آنان از نگاه کلی و تجرید شده و معقول نظر کرد. اگر مطلبی را نظاره گر هستیم به صورت و محسوس آن توجهی نداشته باشیم بلکه بتوان با فنّ تأویل و تفسیر انفسی متون تا جایی به بطون آن دست یافت و آن بطون را به عنوان یک مبنای علمی تبیین و مکتوب کند. بعضی از دوستان طلبه در حال پیاده کردن این شیوه در ادبیات عرب هستند و خب برکات زیادی داشته که استنباط هایی از قرآن و حدیث که مبتنی بر ادبیات عرب می باشد با این شیوه روح جدیدی گرفته و مطالب بسیار شریف و لطیفی یافت می شود. بنده چون به تاریخ علاقه داشتم می خواستم این شیوه را در تاریخ پیاده کنم. وقتی ما با مباحث تاریخ روبرو می شویم در واقع با همان عالم ماده روبرو هستیم چون با داستان و صور و محسوسات روبرو هستیم. در مباحث تاریخ که بصورت داستان بیان می شود با تقویت کردن قوای وهمیه و خیاله روبرو ایم و اگر بخواهیم از این تاریخ ادراک عقلانی و تجرید شده ای از زمان و مکان داشته باشیم باید چه بکنیم؟ این ایده اجمالا به ذهن بنده رسیده ولی نمی دانم چگونه باید در این وادی کار کرد آیا شما می توانید کمک کنید یا نوشته و یا کتابی مرتبط معرفی کنید. آیا قبلا کسی این کار را انجام داده است که انسان بتواند مطالب همان شخص را تکمیل کند. نکته: البته تاریخ را بصورت داستان خواندن عیب نیست و شاید هم خیلی کار آمد باشد ولی باز هم باید دانست که هنوز در عالم ماده و صورت هستیم و اگر بتوان تاریخ را تا عالم عقل سیر داد شاید بتوان استفاده ی بهتر از تاریخ اسلام برد.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در تاریخ هم باید متوجهی حقیقتی شد که در زمان ها و ادوار مختلف، چهره های خود را به نور اسماء و صفات در حادثه ها می نمایاند، لذا است که تاریخ، تاریخ ظهور انوار

الهی است و قرآن در بسیاری از موارد متذکر چنین ایامی است تحت عنوان «ایامُ الله». منتها به عنوان یک بحث عقلی و فلسفی، هگل و از آن دقیق‌تر هایدگر در کتاب «هستی و زمان خود» این کار را کرده است. اگر استاد حاذقی «هستی و زمان» هایدگر را تدریس کند، می‌تواند از اشارات او نکات دقیق قرآنی را تبیین نماید. زبان تفکر هایدگر زبان خوبی برای تبیین سنن الهی است که قرآن در متن تاریخ متذکر آن شده. موفق باشید